

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و هشتم، پاییز ۱۳۹۹: ۱۰۵-۷۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل تصویر کنشگری خداوند در باب کشاورزی، از اسطوره تا عرفان

مژگان زرین فکر*

مریم صالحی نیا**

چکیده

تصاویر خدا حاصل تلاش‌های ذهن بشر برای شناخت بهتر وجودی رازناک و قدسی است. یکی از این تصاویر برجسته خدا در گستره تخیل نامحدود بشر، «خدای کشاورز» است که از آن می‌توانیم تحت عنوان کنشگری خداوند در باب کشاورزی یاد کنیم. این تصویر، در بطن تصاویر قلمرو رویدنی‌ها، جنبه‌ای از کنش و عملکرد خدا را در خلقت عینی و ملموس می‌کند. کنشگری خدا در حوزه کشاورزی، در متونی که مَحمل تصویرسازی برای خدا هستند، علی‌رغم حضور پویایی که دارد، تحولات و دگرگونی‌های چندی را پشت سر گذاشته است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تحلیل بوطیق‌ای استعاره، این تصویر را در اساطیر، متون مقدس و عرفان بررسی کرده است. در اساطیر، آفرینش خدا در عملکرد الهه باروری و ایزد میرای گیاهی در قالب چرخش فصول تبیین می‌شود. در متون مقدس این کنش به اهورامزدا، یهوه، خدای پدر و الله متناسب با بافت حاکم بر هر متن واگذار می‌شود و در عرفان هم این کنش به شکلی متنوع و جامع با محوریت انسان، به تصویر کشیده می‌شود. نتایج بررسی نشان داد که این تصویر، سیری چرخشی را از طبیعت بیرون به طبیعت درون انسان و از طبیعت عینی به طبیعت انتزاعی پیموده است. همچنین گسترش دامنه اختیار و سیطره خدا بر جهان و انسان از مواردی است که در دگردیسی این تصویر به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: تصویر خدا، کنشگری، کشاورزی، اسطوره، متون مقدس، عرفان.

mzarrinfekr@yahoo.com

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

** نویسنده مسئول: استادیار گروه و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

maryamsalehinia@gmail.com



مقدمه

مفهومی نیرومند همواره در ذهن انسان حضوری ماندگار داشته است که قابل دیدن و در دسترس نبوده است؛ این مفهوم علی‌رغم در دسترس نبودن، انسان را به شناخت خود ترغیب می‌کرده است. وجودی غیرقابل شناخت که تنها راه شناختش کمک گرفتن از حوزه شناختنی‌ها بوده است. انسان هرگاه قادر به شناخت چیزی نباشد سعی می‌کند تصویر و مثال آن را با کمک هرچه در دسترس دارد و با به‌کارگیری نیروهای ذهن خود بسازد. رازآلودگی این هستومند بدون نام موجب شده تا بشر برای ادراک هرچه بهتر آن قوای اندیشگی خود را به کار بگیرد. اندیشه‌ای که از تمام قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود بهره برده تا به بزرگترین و رازآمیزترین مفهوم ذهن بشر جامه شناخت بپوشد. به همین دلیل نوع بشر و هر انسانی به تناسب ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی که دارد و نیاز روحی‌ای که در خود حس می‌کند، ذهن خود را در راه کشف ابعاد مختلف این هستومند رازآلود به خدمت می‌گیرد.

مفهومی که از آن سخن می‌گوییم هستومندی به نام خداست. خدا به عنوان یک حقیقت ناخودآگاه و یک هستی روانی وقتی می‌تواند حضوری فعالانه و هشیارانه در سطح خودآگاه آدمی داشته باشد که از کیفیت تصویری برخوردار باشد. تمام برون‌ریزهای ذهن و خیال آدمی را در واکنش به آن هستی درونی، تصاویر خدا می‌نامند. آنتونیو مورنو اشاره می‌کند، تصاویر خدا همان تصوراتی است که ما از الوهیت داریم. او معتقد است که تصویر خدا زمانی در ذهن انسان پدید می‌آید که ذهن، الوهیت را دریافته و بدو محبت پیدا می‌کند. نتیجه این که تصویر خدا در انسان از طریق ذهن که عالی‌ترین پاره طبیعت اوست، موجودیت می‌یابد (مورنو، ۱۳۸۶: ۱۶۶). انسان با تصویرسازی‌های ذهنی سعی می‌کند به این هستی روانی موجودیتی عینی بدهد؛ به گونه‌ای که برای خودش، قابل شناخت باشد و آن تصویر، خدای او باشد.

بنابراین خدایی که به سطح شناخت انسان فراخوانده شده و به جهان ذهن او هبوط کرده، ماهیتی تصویری و تخیلی دارد. «گروهی از جمله عارفان بر این اعتقادند که غیر قابل توصیف بودن تجربه و مواجهه با آن هستی رازآلود حکایت ازین واقعیت دارد که «خدا» نه یک تصوّر علمی که تصویری ادیبانه و تخیل‌گونه است» (دیرینگر و الر، ۱۳۹۶: ۴۲).

به این ترتیب اگر هنر را نتیجه تخیل آدمی در ساختن نسخه دیگری از دنیای پیرامون بدانیم، باید ادعا کنیم نخستین اندیشه‌ورزی‌های هنری و خیال‌پردازی‌ها در حوزه خدا بوده است. انسان اندیشمند یک انسان خدامحور نیز است. تفکر دینی و تفکر تخیلی رابطه‌ای نزدیک با هم دارند. به تعبیری دیگر انسان، دین و هنر را همزمان آفرید. دین همانند هنر، تلاشی بود برای یافتن معنا و ارزش برای زندگی پر از درد و رنج آدمی.

برآیند فعالیت ذهن انسان در مواجهه با خدا از ابتدای حیات بشر، موجب پیدایش آیین‌ها، مراسم، ادیان، مکاتب و نهضت‌های عرفانی شده است که هر یک با وجود تفاوت در رویکرد، هدفی مشترک را دنبال می‌کنند. اساطیر، متون مقدّس و عرفان همواره در زمینه شناخت خدا پیشگام بوده‌اند. این سه حوزه یکی پس از دیگری با استفاده از زبانی تصویری سعی در ارائه چشم‌اندازهایی نو در مسیر شناخت خدا داشته‌اند.

پس از این توضیح مختصر در باب تصویر خدا باید خاطر نشان کنیم که این خیال‌نقش‌ها تنها ابزارهایی هستند برای شناختی متناسب با هر تخیل فعال، وگرنه میان خدا آن گونه که هست و این خیال‌نقش‌ها، تفاوت بنیادین وجود دارد. به عبارت بهتر باید میان خدای متناهی و خالق نامتناهی تمایز قائل شویم. خدای متناهی همان طور که اشاره کردیم والاترین جزء در نظام هستی و تفکر انسان است، در حالی که خالق نامتناهی فراتر از هر مخلوق و هر تفکر شناساست. از آنجا که قلمرو این خدای متناهی در ساحت تفکر و تخیل آدمی است، به خواسته ما برای شناخت پاسخ مثبت می‌دهد و خود را در هر آنچه بشر دوست دارد، به تصویر می‌کشد. یونگ در این باره دیدگاه جالب توجهی دارد. او در ارزش‌گذاری میان این دو خدا، اصالت را به خدای تجربه فردی می‌دهد. او معتقد است که اعتقادات دینی و خدای الاهیات اگرچه حاصل فکر بسیاری از متفکران در طول قرن‌هاست، با این حال تجربه شخصی با تمام ضعف‌هایی که دارد، زندگی اصیل است و همان خون قرمز و گرمی است که امروز در رگ‌های ما جاری است. او این تجربه شخصی را از بهترین سنت‌های دینی هم قانع‌کننده‌تر می‌داند (یونگ، ۱۳۸۲: ۵۹). کرن آرمسترانگ هم‌نظر با یونگ مدعی می‌شود که جمله «من به خدا اعتقاد دارم» به‌خودی‌خود معنایی عینی ندارد؛ بلکه در هر بافتی و در میان هر جماعتی معنای دیگری پیدا می‌کند. کلمه خدا در بردارنده طیفی از معناهای متناقض و جمع‌نیامدنی

است؛ خدا یک مفهوم انعطاف‌پذیر است که اگر این نرمش را نداشت تا در هر عصر به صورت خمیری، دست‌مایهٔ تخیل بشر شود، مسلماً جان سالم به در نمی‌برد تا به یکی از ایده‌های اصلی بشریت تبدیل شود (آرمسترانگ، ۱۳۸۲: ۵).

هرگاه به میراث خدایِ تصویری پشت سر نگاه می‌کنیم، دریایی از تصاویر و ایماژهایی را مشاهده می‌کنیم که با وجود تنوع و دیرینگی، نوعی وحدت، یکپارچگی و یکرنگی را در مقابل دیدگان انسان به نمایش می‌گذارد. هر کدام از این تصاویری که ما امروزه به کار می‌بریم، ما را به روزگاران دوری می‌برد که اگرچه تاریخی از آنها در دست نیست، تصاویرشان که به منزلهٔ حقایقی ارزشمند قلمداد می‌شوند، حیات پر رمز و رازشان را به نمایش می‌گذارد. آنچه برای ما اهمیت دارد، ندهایی است که این تصاویر در گوش ما طنین‌انداز کرده، ما را به کشف شبکهٔ تشابهات آنها رهنمون می‌کند تا از رهگذر متصل کردن این سرنخ‌های تصویری و رفع هاله‌های خیال‌انگیز، تصویر را دوباره بازآفرینی کنیم.

از جمله قلمروهای تصویری که برای عینیت بخشیدن به مفهوم خدا به کار رفته و عرصهٔ تخیل فعال انسان قرار گرفته است، قلمرو گیاهان و رویدنی‌ها است. گیاهان به عنوان عناصری مقدس از حوزه‌های پرکاربرد در تاریخ تخیل بشری است. یکی از تصاویر فعال و پویای این حوزه، تصویر «خدای کشاورز» است. خدای کشاورز از تصاویری است که جنبه‌هایی از صفات، کنش‌ها و عملکردهای خدا را در جریان آفرینش عینی و ملموس می‌کند. در اسطوره، متون مقدس و عرفان به عنوان متونی که محمل تصویرسازی برای خدا هستند، به شکل‌های مختلف شاهد کشاورزی خدا هستیم. هدف ما توصیف و تحلیل این تصویر در حوزه‌های سه‌گانه مذکور است تا از این رهگذر، سیر دگردیسی، تحول و خوشه‌های تصویری^۱ متنوع آن به نمایش گذاشته شود.

مبنای نظری

در اواخر قرن بیستم، نظریهٔ معاصر استعاره با نوشته شدن کتابی به نام «استعاره‌هایی که بر اساس آنها زندگی می‌کنیم» (Metaphors We Live by) مجال طرح یافت. این

نظریه که امروزه در مطالعات ادبی با اقبال گسترده‌ای مواجه شده است، با به چالش کشیدن دیدگاه‌های کلاسیک استعاره، مدعی شد که جایگاه استعاره تنها در کلام ادبی و برای زیبایی سخن نیست؛ بلکه در زبان روزمره و نظام فهم انسان‌ها جای دارد و در خدمت شناخت قرار می‌گیرد. این نظریه با تأکید بر فهم و شناخت انسان، ذهن انسان را نظامی استعاری می‌داند که بدون کاربرد استعاره قادر به انتقال اندیشه و حتی زندگی کردن نیست.

یکی از مفاهیم پایه و بنیادینی که در تفکر انسان جایگاه مهمی داشته، مفهوم انتزاعی خداست. خدا یکی از حوزه‌های ذهنی و مقصد^۱ اصلی است که حوزه‌های عینی و مبدأ^۲ متعددی دارد. «سویۀ مهم مذهب عبارت است از نگرش ما به خدا و رابطه ما با او. مفهوم خدا غالباً به مثابه شخص مفهوم‌سازی می‌شود: پدر، چوپان، پادشاه و مانند آن» (کوچش، ۱۳۹۳: ۴۷). در این نوشتار ما بر روی نگاشت استعاری^۳ «خدا، کشاورز است»، که به نوبه خود تصویری شخصی شده از خداست، تمرکز می‌کنیم تا از رهگذر شباهت‌ها و مطابقت‌های موجود در نظریه استعاره که به آن تناظر^۴ گفته می‌شود، به بررسی قلمروهای مفهومی و دگردیسی آنها بپردازیم. در موضوع تصویر خدا چند پژوهش از منظر ادبی، کلامی و روان‌شناسی صورت گرفته است که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

پیشینه پژوهش

از آن‌جا که پژوهشی با عنوان این مقاله صورت نگرفته است، در این قسمت به برخی از پژوهش‌هایی که همسو با نوشتار پیش رو قرار می‌گیرند، اشاره می‌کنیم. پاول آویس، در اثر محققانه خود با عنوان «God and the creative imagination: Metaphor, symbol and myth in religion and theology» (Avis, 2013) به ضرورت کاربرد تصویر و استعاره در الهیات اشاره می‌کند. او زبان دین را زبانی بلاغی و تصویری می‌داند و استعاره‌ها و تصاویر خدا در عرصه الهیات مسیحی را بررسی می‌کند. اثر دیگر، از سالی

-
1. Target domain
 2. source domain
 3. Mapping
 4. Correspondence

مک‌فاگو، محقق پیشگام در زمینه‌ی الاهیات استعاری، با عنوان «Models of God» (McFague, 1987) است. او در این اثر به طریقی موشکافانه به ضرورت کاربرد مدل و استعاره در مفهوم خدا اشاره می‌کند و سه استعاره «مادر»، «عاشق» و «دوست» را که از استعاره‌های رایج درباره‌ی خداست، بررسی می‌کند. میرچا الیاده از محققان برجسته در حوزه‌ی ادیان و اساطیر، صاحب پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه‌ی تصاویر مقدس و دینی از جمله قلمرو گیاهان است. کتاب «رساله در تاریخ ادیان» (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۹) از جمله این آثار است. مقاله‌ی دیگری با عنوان «تصویر خدا در عهد عتیق» (ر.ک: عادل، ۱۳۹۰) نوشته شده که برخلاف آن چه از عنوانش برمی‌آید، نویسنده به بررسی موضوعات کلامی از جمله تنزیه، تشبیه و تجسیم خدا با تمرکز بر صفات خدا در کتاب مقدس پرداخته است.

پژوهش‌هایی نیز در زمینه‌ی تقدس قلمرو گیاهان و کارکرد الوهی آنها صورت گرفته است. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی-تحلیلی سیاوش، اوزیریس و آتیس» (رضایی دشتارزنده و گلی‌زاده، ۱۳۹۰) با نشان دادن مشابهت‌های آیینی و طبیعی این سه ایزد، سیاوش را به عنوان یک ایزد نباتی و همتای اوزیریس و آتیس (خدایان نباتی مصر و یونان) معرفی می‌کند. سجّاد آیدنلو (۱۳۹۳) هم در مقاله‌ی «اسفندیار، ایزدی گیاهی؟» با برشمردن دلایل مختلف، احتمال می‌دهد که اسفندیار یک ایزد نباتی فراموش شده باشد. تاکنون پژوهشی که تصویر خدای کشاورز را در گستره‌ی مورد نظر ما واکاوی کرده باشد، نوشته نشده است.

اسطوره: الهه‌ی باروری و ایزد گیاهی؛ نیروی بارورکننده‌ی زمین

اسطوره را تصویر نمادین پدیده‌های طبیعت می‌دانند. همه چیز با طبیعت آغاز شده و با طبیعت پیوند ناگسستنی دارد. زمین در میان پدیده‌های طبیعت ارزشی والا دارد. صرف نظر از انسان امروزی، طبیعت، زمین، کشت و زرع در نگاه انسان گذشته از تقدّسی ویژه برخوردار بوده است. او به زمینی که روی آن می‌زیسته و تغذیه خود و خانواده‌اش وابسته به آن بوده با شگفتی، حیرت و به‌خصوص با دیده‌ی احترام می‌نگریسته است. این نگاه متفاوت و مقدّس‌گونه به نیروهای طبیعت به‌ویژه زمین و رستنی‌های آن به‌تدریج موجب شده، انسان نخستین «که عادت داشت تا نیروهای طبیعت را تجسم

بخشد» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۴۴) برای زمین نیز تصویری فراطبیعی خلق کند. در نظرگاه او، رویش زمین آنقدر عجیب و حیرت آور بود که فاعل آن رستن را در ماورای حوادث طبیعی جست و جو می کرد؛ به همین دلیل، به این باور رسید که یک نیرو و روح فعال و بارورکننده در پشت تمام رخدادهای زمین وجود دارد. از نظر او اگرچه کشاورز، بذر را بر زمین می پاشد و برای رویدن آن تلاش می کند، اما یک نیرو و یک روح فعال در پشت تمام مراحل کشاورزی حضور دارد که اگر او نباشد این فرایند دچار مشکل می شود. تلاش بشر در تجسم و به تصویر کشیدن نیروهای پنهان در بطن طبیعت و زمین موجب می شد به الهه گان بارورکننده زمین باور پیدا کند. الهه گانی که تمام رخدادهای مربوط به کشاورزی زیر نظر آنها صورت می گیرد و زاییده همین طبیعت اند. کیش های مربوط به الهه مادر و الهه زمین حاصل این بینش انسان عصر اسطوره است. در فرهنگ نمادهای آیینی، نماد کشاورزی، «الهه غله با خوشه هایی از گندم، خیش، شاخ فراوانی و شاخه های شکوفه دار» تصویر می شود (کوپر، ۱۳۹۱: ۳۰۸). این تعریف، بین کشاورزی و الهه یا ایزد باروری، پیوند ناگسستنی برقرار کرده است؛ گویی مترادف هم هستند. انسان نخستین بر این باور است که این الهه یا ایزد است که همچون یک کشاورز، زمینه و مقدمات رویش را فراهم می کند. اگر الهه یا ایزد به هر دلیلی بر آنها خشم بگیرد، رویش گیاهان صورت نمی پذیرد و خشکی همه جا را فرامی گیرد. این آیین ها مربوط به جوامعی بود که بنیان آن بر کشاورزی استوار شده بود. «در جامعه ای کشاورز خاک بارور از اهمیتی شایان توجه برخوردار بود و زندگی جامعه بر مبنای زمین و کشت و زرع می گذشت. اقوام کشاورز باستان دریافته بودند که گیاهان و جانوران و انسان ها زاییده می شوند، به تکامل و بلوغ می رسند و می میرند و انواع مثل خودشان اغلب در بهار سال آینده دوباره به دنیا می آیند. این حقیقت به صورت کانون اصلی مذهب مادرسالاری رخ گشود. مردم الهه بزرگ را می پرستیدند تا از باروری زمین ها، کشتزارهایشان و خودشان اطمینان حاصل کنند» (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۵۳).

در اساطیر مللی که سرنوشت زندگی، بقا و اقتصادشان بر کشاورزی استوار شده است، به الهه گان و خدایانی دارای سرگذشت مشابه برخورد می کنیم که داستان پیدایش و حیاتشان روایتی یکسان و مشابه را برای ما ترسیم می کند. به این صورت که در تمام آنها،

با اختلافاتی جزئی، یک الهه بزرگ مادر که تصویر و بازنمایی همه نیروهای زاینده طبیعت بود، حضور دارد. در کنار الهه، غالباً معشوق، همسر یا فرزند او قرار دارد که همبستگی و آمیزش آنها، زمینه رویش گیاهان و در نتیجه بقای طبیعت و حیات را تضمین می‌کند. این خدایان در حقیقت، وظیفه پایش، ثبات حیات و ادامه چرخه زندگی در زمین را بر عهده داشتند. آنها پشتیبان و حامی کشاورزان در زراعت و کشت و کار بودند.

تموز و ایشتر؛ زمینه‌ساز بارورکنندگی و آبیاری زمین

در اساطیر بابل و بین‌النهرین، شاهد عملکرد ایشتر^۱ در مقام الهه و تموز^۲ یا دوموزی در مقام ایزد گیاهی هستیم. «دوموزی یا تموز خدای رستنی‌ها و گیاهان بود. در سوریه با نام آدونیس^۳ خوانده می‌شد. او خدای چوپان و نگهبان گوسفندان به شمار می‌رفت و از باروری فصلی حمایت می‌کرد. دوموزی، نقش برادر یا معشوق ایشتر را دارد (معصومی، ۱۳۹۳: ۷۱). بر اساس این اسطوره، تموز هر سال می‌میرد و به زیرزمین تیره و تاریک می‌رود. در غیبت او، جهان روی زمین نیز در خاموشی فرو می‌رود؛ مثلاً گیاهان نمی‌رویند، تولید مثل اتفاق نمی‌افتد و همه چیز در رخوت فرومی‌رود. این اتفاقات تجسم‌بخش زمستان طبیعت است. در نهایت ایشتر، معشوق خداگونه او، پس از تحمل مشقت‌های زیاد، او را از عالم زیر زمین نجات می‌دهد و به عالم روی زمین می‌آورد. ورود پیروزمندانۀ تموز به روی زمین مجسم‌کننده بهار طبیعت است. این مراسم هر ساله تکرار می‌شود، به همین دلیل تموز که همه ساله در بهار زنده شده و بر مردم ظاهر می‌گردید، خدای رستنی‌ها نامیده می‌شد. این داستان تخیلی، تجسمی از رویدادهای سالیانۀ طبیعت، یعنی زمستان و بهار است. الهه باروری همچون یک روح بارورکننده به همراه سایر عناصر طبیعت، زمینه روینیدن بذر را فراهم می‌سازد. ایشتر در داستان گیل‌گمش نیز نقش یک الهه بزرگ و قدرتمند را ایفا می‌کند. تصویر ارائه شده از او در این داستان، یک الهه وحشی، جنگ‌جو و جاه‌طلب است. نکته جالب توجه در این داستان، نقش باروری و ارتباط ایشتر با غلات و کشاورزی است^(۱).

در این اسطوره، تموز یا آدونیس، همچون بذری که روح گیاهان را در خود دارد، بارورکننده تمام بذرها و دانه تمام غلات است. اگر او در قالب مراسمی آیینی، به زیر

1. Ishtar
2. Tammuz
3. Adonis

زمین نرود، و الهه مادر زمین^۱ رویش او را فراهم نکند، هیچ گیاهی در بهار نمی‌روید، زمین بارور نمی‌شود و اندوخته‌های خود را شکوفا نمی‌کند. در روایاتی دیگر «دوموزی خدای برکت بخشنده، مذکر و همسر ایزد بانوی آب‌هاست که با هم زمین‌ها را آبیاری و بارور می‌کنند، آن‌گاه هستی از نو آغاز می‌شود» (اسماعیل پور، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۲).

اوزیریس و ایزیس؛ کشف و آموزش کشت و کار

مصر با تمدن چند هزار ساله و کهن که حیاتش وابسته به رود نیل و کشاورزی بنیان گذاشته شده بود، خدایانی را حرمت می‌گذاشت که حیات این رود و کشاورزی را ضمانت کنند. براساس روایات مختلفی که در اساطیر در باب این خدایان آمده «اوزیریس^۱ از همان دوران‌های نخستین خدای غلات بود و رودخانه نیل. او درست مثل نیل، زندگی را پرورش می‌داد و شکوفا می‌کرد. اوزیریس در سرزمین خود و سرزمین‌های همجوار به مردم یاد می‌داد که چگونه غلاتی را بکارند، زمین را چگونه آبیاری کنند، و چگونه از سیلاب‌های ناخواسته جلوگیری به عمل بیاورند» (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۵). اوزیریس با مرگ و زندگی سالانه طبیعت و نیل می‌مرد و زنده می‌شد. هستی اوزیریس تصویری از سبزشدن و خشک شدن سالانه طبیعت بود. وی همچنین نقش غله و بذری را دارد که همزمان با مرگ و رویش سالانه گیاهان، زنده می‌شود و حیات می‌بخشد. به عبارتی او «روح گیاهان را در برداشت و به هنگام درو می‌مرد و به هنگام جوانه زدن غلات زنده می‌شد» (اسماعیل پور، ۱۳۸۱: ۳۵). اوزیریس همچنین کشت غلات را به مردمش آموزش می‌دهد. «علاوه بر این می‌گویند؛ اوزیریس، نخستین کسی بود که میوه را از درختان چید، تاک را بر دیرک‌ها نهاد و انگور را عمل آورد. برای آنکه این اکتشافات سودمند را به مردمان بیاموزد، همه حکومت مصر را به زنش، ایزیس، سپرد و پای در عرصه گیتی نهاد و هر جا که رسید، برکات تمدن و کشاورزی را اشاعه داد» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۱۶).

در کنار اوزیریس، همسر و خواهر او یعنی ایزیس^۲ در شمار الهه‌های بارورکننده زمین قرار دارد. «او را الهه بزرگ، الهه مادر، بانوی محصولات سبز و بانوی برکت و وفور

1. Osiris
2. Isis

نعمت می‌نامیدند» (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۷). در اساطیر مصر، کشف گندم و جو خودرو، به ایزیس (همسر اوزیریس) نسبت داده می‌شود^(۲). سرگذشت این الهه نیز با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر در راه احیای طبیعت و شکوفایی زمین آمیخته است. در سرگذشت اوزیریس آمده که او به دست دشمنانش در تابوتی زندانی می‌شود و سپس قطعه‌قطعه می‌شود. ایزیس به دنبال قطعات بدن همسرش، هر قطعه‌ای را که می‌یابد در زمین دفن می‌کند (تصویری از پراکندگی بذر وجود اوزیریس). ایزیس و هوروس^۱، همسر و پسر اوزیریس، پس از پشت سر گذاشتن مشقت‌های فراوان، سرانجام قطعات وجود او را همچون بذر از زمین بیرون می‌آورند و به تعبیری دیگر می‌رویانند. در زنده شدن او گفته شده که «ایزیس با بال‌هایش خاک را برآشفته؛ اوزیریس از نو زنده شد...» (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۱۹). گویی ایزیس، اوزیریس را که همچون بذر گیاهی در زیر زمین پنهان شده، می‌رویانند.

دمتر و پرسفونه؛ نیروبخش و یاری‌رسان زمین و طبیعت

«دمتر»^۲ الهه گندم، کشاورزی و خرمن است که به انسان کشت‌وکار و دروگری را آموخت. او همسر زئوس، خدای خدایان یونان، است که ثمره ازدواج آنها دختری به نام «پرسفونه»^۳ است (فاطمی، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۱۸). دمتر و پرسفونه، دو الهه محبوب کشاورزی در یونان باستان محسوب می‌شدند^(۳). داستان سرگذشت آنها همانند او زیریس و ایزیس به عنوان یک نمونه ملموس، رستاخیز طبیعت و رویش بهاری زمین پس از سرمای زمستان را، به شکلی خلاق و تخیلی به نمایش درآورده است. روزنبرگ و فریزر هر دو به تفصیل به داستان این دو الهه اشاره کرده‌اند. خلاصه داستان را در این‌جا نقل می‌کنیم: پرسفونه به شکل بذری تصویر می‌شود که بر روی خاک افتاده و در تلاش برای روییدن است. تلاش او به نتیجه می‌رسد و زیر زمین یعنی محل رویش گیاهان، که در داستان در قالب شخصیت پلوتو است، او را به جایگاه خود می‌برد تا برویانند. الهه دمتر در مقام نیروی رویاندگی، با تلاش خستگی‌ناپذیر سعی در رویاندن دانه و سربرآوردن او از خاک می‌کند. تلاش‌های او با کمک خورشید به ثمر می‌نشیند و بذر پرسفونه از خاک سر

1. Horus

2. Demeter

3. Persephone

می‌زند و جهان را غرق در سبزی و شکوفایی می‌کند (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۵۳-۴۵۴). این داستان‌ها، کارکرد تجسم بخشیدن به نیروهای خشمگین و بی‌رحم طبیعت و نیروبخشی به برکت‌دهندگی زمین را بر عهده دارند. زمین عنصری مقدس است که توسط ایزدان و الهه‌گان حمایت می‌شود. در تمام این داستان‌ها شاهد درگرفتن یک نبرد میان عناصر خیر و شر طبیعت یعنی بهار و زمستان هستیم؛ نبردی برای بقا، تداوم حیات، پایداری چرخه زندگی و زیستن. بازیگران این نبرد، تمام نیروهای خود را به کار می‌گیرند تا زندگی تداوم یابد و چرخه سالانه طبیعت از حرکت بازنايستد. انسان عصر اسطوره در یک ترس و دلهره ناشی از نابودی و خشونت طبیعت به سر می‌برد. به همین دلیل در تمام این داستان‌ها خشم خدایان وحشی را که تجسمی از وحشی بودن عناصر طبیعت هستند، شاهدیم. انسان تمام تلاش خود را می‌کند تا خشم خدایان را بنشانند، به همین دلیل هر ساله با برگزاری مراسم آیینی سعی در فراهم کردن مقدمات لازم برای جلب توجه خدایان خشمگین را دارد.

با وجود تفاوت‌هایی که در شیوه روایت هر یک از این داستان‌ها وجود دارد، یک نقطه مشترک در تمام آنها به چشم می‌خورد و آن همکاری و ارتباط تعاملی عناصر گوناگون در فرایند کشاورزی و باروری زمین در بهار است. در اساطیر بابل و بین‌النهرین، ایشتر، الهه باروری به همراه تموز، که در واقع تجسم‌بخش بذر است، همراه با ایزدبانوی آب‌ها و پدر آسمانی‌شان، آنو، در این فرایند مشارکت دارند. در اساطیر مصر، اوزیریس و ایزیس در نقش بذر و الهه، مقدمات رویش را فراهم می‌کنند و در این میان دشمنان آنها تجسم‌بخش زمستان و تاریکی و سرمای زمستان هستند. در اساطیر یونان نیز شاهد حضور عوامل مختلف در فرایند بهار و کشاورزی هستیم. دمتر و پرسفونه به همراه خورشید و پلوتو که خدای دنیای زیر زمین است، در این رویش سالانه طبیعت مشارکت دارند. در تمام این داستان‌ها شاهد یک همکاری میان الهه‌گان و ایزدان که تجسمی از زنجیره منظم طبیعت است، هستیم. نگاشت استعاری خدای کشاورز در اسطوره به این شکل است:

◀ الهه باروری، نیرو و روح یاری‌رسان به طبیعت است.

◀ هستی، بهار و زمستان طبیعت است.

کتب مقدس

کتب مقدس به عنوان دومین عرصه تصویرپردازی درباره خدا، حاوی استعاره‌ها و تصاویر متعدد درباره این مفهوم است. زبان دین و کتب مقدس، استعاری است. یکی از حوزه‌های اصلی و بارز در کتب مقدس، قلمرو گیاهان و رویدنی‌هاست. ابتدا و انتهای عهدین با قلمروهای گیاهی پیوند خورده است. ابتدای عهد قدیم با ماجرای اخراج آدم و حوا از باغ عدن به دلیل خوردن از درخت معرفت نیک و بد و انتهای انجیل سخن از درخت و آب حیاتی است که در مکاشفه یوحنا به بشر بازگردانده می‌شود. در ادامه به ترتیب قدمت و تأخر هر یک از متون قدسی، تصویر خدای کشاورز را در اوستا، عهد قدیم، عهد جدید و قرآن ردیابی می‌کنیم.

اوستا: اهوره‌مزدا؛ پدر برزیگران و سپندارمذ؛ امشاسپند زمین

تصویر خدای کشاورز در اوستا، ادامه تصاویر اسطوره‌ای است. در گاتاها، کهن‌ترین بخش اوستا، چنین آمده است: «ایدون سخن می‌دارم، از آن چه برای جهان برتر است. از دین راستین آموختم، ای مزدا کسی که آن را (جهان را) بیافرید؛ پدر برزیگر نیک‌منش و زمین دختر نیک‌کنش اوست. نتوان فریفتن اهورای بهمه نگران را» (پورداود، ۱۳۵۴، هات ۴۵: ۱۵۲). پورداود این بند را یکی از دلکش‌ترین بندهای گاتاها می‌داند. پیغمبر ایران برای این که مردم را به کشت و زرع و آبادانی بگمارد؛ اهورامزدا را پدر کشاورزان و زمین را دختر او خوانده است. کسی که خاک را آبادان و مرز و بوم از کشت‌زار خرم و شاد سازد؛ نگهبان زمین؛ سپندارمذ و پدر آسمانی را از خود خشنود سازد (همان، پاورقی: ۱۵۳).

در این تصویر تأثیر عناصر اسطوره‌ای کاملاً مشهود است. سپندارمذ، دختر نگهبان زمین، یادآور الهه باروری است و اهورامزدا، بارورکننده اوست. با این تفاوت که به دلیل تغییر مکان خدا از زمین به آسمان، کارکرد و جنسیت خدا نیز تغییر کرده است. زمین که در اساطیر نماینده الهه باروری و در نقش اولیه است، در اوستا، در نقش ثانویه و زیر نظر اهورامزداست. همچنین در این بخش شاهد تغییر جنسیت خدای اصلی نیز هستیم. الهه باروری و زمین مادر در اساطیر با جنسیت مؤنث و در اوستا، اهورامزدا پدر با جنسیت مذکر است.

نگارنده در تکمیل نظر پورداود اضافه می‌کند، که انتساب پدر برزیگر و نام بردن از

زمین بعد از سخن گفتن درباره آفرینش جهان، تصویری گیاهی از آفرینش جهان را توسط اهورامزدا در ذهن ترسیم می‌کند. زمین، دختر نیک‌کنش اهورامزدا در نتیجه ازدواج و کنش نیک با پدر آسمانی‌اش، آبستن آفرینشی گیاهی شده که نسخه‌ای از کل آفرینش است. نگهبانی زمین در اوستا، به یکی از امشاسپندان یا مهین‌فرشتگان جاودانی به نام «سپندارمذ» سپرده شده است و گاهی به جای ذکر این امشاسپند، واژه زمین به کار رفته است. این امشاسپند با زمین و کشت و برز ارتباط تنگاتنگ دارد. کشاورزی و نظم سالانه طبیعت گیاهی در اسطوره، در این جا به صورت انتزاعی به آفرینش تعمیم داده شده است و تجدید آفرینش هر ساله طبیعت به آفرینش جهان و هستی بسط یافته است. گویی آفرینش اولیه هستی، با آفرینش جهان گیاهان پیوندی ناگسستنی دارد.

غله کاشتن و آباد کردن زمین در اوستا بسیار مقدس است. در وندیداد چنین آمده: هر کس «که بیشتر گندم و گیاه و درختان میوه بکارد و زمین‌های خشک را آبیاری و زمین‌های تر را زه‌کشی کند»، بیشتر از همه موجبات شادکامی زمین را فراهم می‌کند (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۶۸۱). دلیل تقدس کشت و کار، همراهی و همسو شدن برزیگران و آبادکنندگان زمین با جریان آفرینش و تجدید آن است. کشاورز در نقش نماینده اهورامزدا، همگام با نیروهای طبیعت، آفرینش را استمرار می‌بخشد؛ آفرینشی که در آغاز توسط نیرویی آسمانی یعنی اهورامزدا تکوین یافته است. اهورامزدا^(۴) به عنوان برزیگر نخستین، حامی برزیگران در تجدید آفرینش است. «کشاورز، کارگشای نیروهای نوزایی و رستگاری است. نیروهایی که هر آغازی را به پایان می‌پیوندد و حلقه‌هایی زنجیرمانند می‌سازد که زمان، فصل‌های پیاپی و گیاهان نورسته را با هم پیوند می‌دهد. کشاورزی نه تنها برای پیشرفت اقتصاد ابتدایی که برای برانگیختن خودآگاهی کیهانی در انسان از اصول اساسی بوده است» (سرلو، ۱۳۸۸: ۱۹۴-۱۹۵).

«هورامزدا، برزیگر است.»

«آفرینش، جهان نباتی است.»

عهد قدیم: یهوه؛ غرس‌کننده مو بارور بنی اسرائیل

عناصر گیاهی حضوری تشخیص یافته در تورات ندارند. یکی از دلایل این عدم تشخیص می‌تواند مبارزه با آیین‌های چندخدایی و ایزدان نباتی عصر اسطوره باشد. اما در

عین حال، نقش رویاندگی برای یهوه به عنوان خدای یکتای قوم بنی اسرائیل به قوت خود باقی مانده است. همچنین به طور ضمنی و غیرمستقیم، نقش الهه باروری و ایزد نباتی در فرایند کشاورزی به یهوه و قوم بنی اسرائیل منتقل می‌شود. در کتاب مقدس، یهوه، داماد و بنی اسرائیل و اورشلیم، عروس یهوه هستند. اما تفاوتی که وجود دارد، این است که نقش کشاورزی تنها از سوی یهوه ایفا می‌شود و بنی اسرائیل، مغروسان و مفعولان یهوه هستند.

یهوه در قسمت‌های مختلف، در مقام یاری‌رسان زمین و رویاننده در تورات حضوری پویا دارد. یهوه بنی اسرائیل را تهدید می‌کند که اگر او را اطاعت نکنند، زمینشان بر نخواهد داد (کتاب مقدس، سفر تثبیه، باب ۱۱: ۱۶-۱۷). همچنین در همان سفر، شاهد تهدید یهوه به قطع کردن ریشه بنی اسرائیل هستیم (همان، سفر تثبیه، باب ۲۸: ۶۳). همچنین «سروهای آزاد لبنان، درختان خدا هستند که یهوه، آنها را غرس کرده است» (کتاب مزامیر، باب ۱۰۴: ۱۶). یهوه تاکستان شراب را آبیاری می‌کند (کتاب اشعیا، نبی، باب ۲۷) و برای بنی اسرائیل مثل شبنم است (کتاب هوشع نبی، باب ۱۴: ۵-۷). در این نمونه‌ها، نقش پررنگ یهوه در رویاندگی صراحتاً اعلام می‌شود.

علاوه بر حضور یهوه در جایگاه فاعل رویاندگی و ایفای نقش تعیین‌کننده در باروری زمین‌های کشاورزی، در یک چرخش معنادار از جهان نباتی بیرون به جهان نباتی درون انسان دور می‌زند و نقش غرس‌کنندگی قومش را که غالباً درخت مو و زیتون بارور است، عهده‌دار می‌شود. در تورات از زبان یهوه می‌خوانیم: «من ترا مو اصیل و تخم تمام نیکو، غرس نمودم، پس چگونه نهال مو بیگانه برای من شده‌ای» (کتاب ارمیای نبی، باب ۲: ۲۱).

به نظر می‌رسد قوم بنی اسرائیل با تمام آفرینش یکی می‌شود، چون اساس متن تورات، متمایز کردن بنی اسرائیل به عنوان قوم برگزیده یهوه است. تمام حواس یهوه مصروف این قوم برتر است. پس طبیعتاً و با تبعیتی ضمنی از دنیای اساطیر، اسرائیل نسخه تام و تمام آفرینش یهوه است. یهوه خطاب به داود پیامبر می‌گوید: «من بنی اسرائیل را در مسکن‌شان غرس کردم تا ساکن شوند» (کتاب اول تواریخ ایام، باب ۱۷: ۹). در جایی دیگر سخن از درخت موی است که یهوه آن را غرس کرده و سایه‌هایش همه‌جا را گرفته است (کتاب مزامیر، باب ۸۰: ۷-۱۳). این درخت مو، مجاز از قوم برگزیده یهوه

است. همچنین در قسمتی دیگر، یهوه اورشلیم را صحرایی تصویر می‌کند که بنی‌اسرائیل نباتات آن هستند؛ «ترا مثل نباتات صحرا بسیار افزودم تا نمو کرده، بزرگ شدی» (کتاب حزقیال نبی، باب ۱۶: ۷-۸).

◀ یهوه، غرس‌کننده درختان است.

◀ قوم بنی‌اسرائیل، صحرای انبوه از درخت است.

عهد جدید: خدای پدر؛ باغبان تاکِ عیسی مسیح

در انجیل در کنار تمثیل‌های گیاهی که از زبان عیسی مسیح برای تقریب به اذهان مخاطبان به کار می‌رود، باغبانی خدا حضوری برجسته دارد؛ به‌خصوص زمانی که عیسی مسیح خود را «تاکِ حقیقی» و پدرش را «باغبان» می‌داند (انجیل یوحنا، باب ۱۵: ۵). گویی در ادامه عهدشکنی‌های پی‌درپی بنی‌اسرائیل، اکنون این عیسی است که توانسته یگانه تاکِ بارور و ثمره‌آرمانی باغبانی پدرش باشد. او در واقع سراسر آفرینش را نمایندگی می‌کند.

در عهد جدید، تصاویر گیاهی و باغبانی خدای پدر، به سوی انتزاعی‌تر شدن و تک‌وجهی شدن پیش می‌رود. در باب «رساله پولس رسول به کولسیان»، چنین آمده است: «شما در عیسی مسیح ریشه کرده و بنا شده‌اید». عیسی، زمین و ریشه استوار بشریت است که تا ابد باقی است و ریشه تمام بشر وابسته به ریشه اوست. براساس عهد جدید، «کلام خدا، تخم است» (رساله اول پطرس رسول، باب ۱: ۲۳-۲۴). بنابراین عیسی مسیح که همان لوگوس و کلمه الهی است، علاوه بر ریشه، جوهره و بذر اولیه تمام انسان‌هاست که پدر باغبان، آن تخم را از ملکوتِ بذرگونه خود که «مثل دانه خردلیست» برداشته و کاشته است (انجیل مرقس، باب ۴: ۳۱).

در این تغییر چرخشی، به این حقیقت اشاره می‌شود که نه تنها انسان به استناد کتاب مقدس، در صورت مثل خدا، بلکه در جوهره وجودی هم شبیه اوست. انسان گیاه‌گونه ثمره‌بذر خداست. گیاه چیزی جز محتویاتِ بذر نیست. بنابراین بشر نه تنها مغروس به دست خداست، بلکه جوهر وجودی‌اش نیز از جنس یهوه است: «هرکه از خدا مولد شده گناه نمی‌کند؛ چون تخم او در او می‌ماند» (رساله اول یوحنا رسول، باب ۳: ۹). تخم خدا یعنی همان کلمه خدا به‌سان بذری در همه آفرینش ریشه دوانیده است و

عیسی نمونه‌اعلای این لوگوس و کلمه است. عیسی یگانه تاک بارور خدا، بهترین ثمره کشاورزی خداست و توانسته بذر الهی را به بهترین شکل ممکن در وجود خود شکوفا کند. اگر در اسطوره، الهه باروری همراه با ایزد نباتی، در قالب یک روح، پشتیبان جهان رویدنی‌ها هستند، اکنون در کتاب مقدس، خدا و لوگوس به صورت بذری در نهاد بشریت کاشته شده است. با وجود ذهنی‌تر شدن تصاویر، همچنان در کتاب مقدس سراسر آفرینش یک آفرینش گیاهی معرفی می‌شود؛ چون لوگوس و کلمه الهی همچون روحی بذگونه در تمام آفرینش حضوری فعال دارد و نمود آن در هستی، یک ظهور گیاهی است که انسان در رأس این ظهور قرار دارد. معطوف شدن نگاه بشر به فردانیت، علت اصلی این چرخش تصاویر است.

تأکید بر عنصر بذر در انجیل و کارکرد آن در عینیت‌بخشی به حوزه‌های انتزاعی، مثل حقیقت الهی، لوگوس و ملکوت خدا، به صورتی ضمنی ویژگی حیات‌بخشی را که در عهد جدید بر آن تأکید زیادی شده است، برجسته می‌کند. «بذر نماد نیروهای پنهان و به ظهور نرسیده یا نماد نیروهای بالقوه رمزآمیزی است که حضور آنها گاه به شکلی تردیدناپذیر، توجیه‌کننده امید است» (سرلو، ۱۳۸۸: ۳۸۳). امیدی که با گذر از فضای آمیخته با جدال و خشونت عهد قدیم، اکنون قد راست کرده و توانسته به خوبی هسته آرامش و صلح را در دل‌ها جای بدهد و در عالی‌ترین صورت در وجود عیسی مسیح که یگانه تاک بارور خدای پدر و پیامبر زندگی‌بخش است، بالفعل شود. بذری که عینی‌بخش لوگوس است و تحت باغبانی خدای پدر قرار گرفته است، ثمره آن بر تمام آفرینش سایه انداخته و پیوندی ناگسستنی میان بشر و خدای پدر برقرار کرده است. با شواهد ذکرشده و حضور ایزد نباتی اسطوره در نقش بذر، می‌توان عیسی مسیح را یک ایزد میرای نباتی دانست؛ با این تفاوت که ایزد گیاهی، نماینده تولد و مرگ است، اما عیسی که اکنون به تاکی بارور تبدیل شده، صرف نظر از مصائب حیاتش، تنها نماینده تولد و زندگی است.

◀ خدای پدر، باغبان است.

◀ عیسی مسیح، تاک بارور است.

گیاهان و درختان بهترین قلمرو برای بیان و تصویر کردن تداوم و چرخه آفرینش

هستند. آنها هستومندهایی پایدار، همواره زنده و رو به آسمان هستند و اگر دخالت عوامل انسانی نباشد، هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. آنها همواره برای انسان تصویری از پایداری، تداوم و نامیرایی بوده‌اند. در کتاب مقدس با تأکید بر تصویر تاک، این عینی‌سازی بهتر نشان داده شده است. نام این درخت در عهدین، اولین بار در داستان حضرت نوح پس از نجات از طوفان ذکر می‌شود؛ «و نوح بفلاحه زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود» (سفر پیدایش، باب ۹: ۲۰). درخت تاک با داشتن شاخه‌های فراوان و قابلیت روندگی در زمین، از پایداری و استقامت زیادی برخوردار است؛ به همین دلیل شاهد حضور این درخت از ابتدای کتاب مقدس تا پایان آن در تصویر عیسی‌مسیح هستیم.

قرآن: الله؛ زارع جهان گیاهی و انسان گیاه‌گونه در کشتزار دنیا و آخرت

قلمرو گیاهان و رویدنی‌ها از حوزه‌های پرکاربرد در قرآن کریم است. در میان اشکال متنوع حضور این قلمرو، آیات متعددی پیرامون تصویر خدای کشاورز وجود دارد. این آیات دربردارنده فاعلیت تام و بی‌قید و شرط الله در رویانندگی گیاهان و درختان است. خداوند در این آیات به نقش کشاورزی خود در آیتی با موضوع دعوت انسان به خردورزی در جهان پیرامون، صفت حیات‌بخشی الله، اثبات رستاخیز مردگان و بیان قدرت مطلق خود، اشاره می‌کند. در یکی از این آیات که خداوند صراحتاً به فاعلیت خود در رویش گیاهان اشاره می‌کند، چنین آمده است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ ذَاتَ نَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا إِلَهًا مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» «یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان نازل نمود؛ سپس به وسیله آن باغ‌های باشکوهی رویانیدیم که رویاندن درختانش کار شما نبود. آیا با این خداوند خدایی است؟ بلکه آنها گروهی هستند که از حق عدول می‌کنند» (نمل: ۶۰). خداوند از احوال دانه‌ای که در زیر تاریکی‌های زمین پنهان است، آگاه است: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹).

علاوه بر این بخش‌ها، قرآن برای اثبات رستاخیز، دنیا را در قالب کشتزاری توصیف

می‌کند که خداوند آدمیان نبات‌گونه را بر روی آن رویانده و قادر است دوباره آنها را به خاک برگرداند؛ «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا * وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا» (نوح: ۱۷-۱۹) و در سوره یاسین می‌فرماید: «وَأَيُّ لِهْمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» (یاسین: ۳۳). آدمیان کشت‌کشتزار دنیا هستند که اعمالشان به منزله کاشتن است حال اگر «هر کس کشت آخرت را بخواهد، به کشت او می‌افزاییم و کسی که تنها کشت این دنیا را طلب کند به از آن به او می‌دهیم؛ ولی در آخرت هیچ نصیبی ندارد»؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰).

همچنین خداوند علاوه بر ارائه تصویری گیاهی از جهان و انسان، در سوره آل عمران، حضرت مریم (ع) را هم به شکل گیاهی تصویر می‌کند که خودش او را رویانده و پروریده است.

«فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷). شاید بتوان گفت تصویر گیاهی برای مریم در تداوم تصویر نباتی عیسی مسیح است. مریم به شکل نبات تصویر می‌شود تا ثمره آن تاکی بارور شود.

در خاتمه این بحث به یکی از آیاتی در قرآن اشاره می‌کنیم که بنا بر قول مفسران دارای دقت و ظرافت واژگانی قرآن در موضوع مورد نظر ماست. خداوند در سوره واقعه برای مستدل کردن رستاخیز، آفرینش را به صورت عالم گیاهان تصویر می‌کند و چنین می‌گوید: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ * أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ». (و البته شما پیدایش نخستین خود را دانسته‌اید؛ پس چرا توجه نمی‌کنید؟ آیا در آنچه می‌کارید؛ نگریسته‌اید؟ آیا شما آنرا می‌رویانید یا ما رویانده‌ایم؟ اگر می‌خواستیم، قطعاً آن را خاشاک می‌کردیم. آنگاه حسرت زده می‌شدید) (واقعه: ۶۲-۶۵).

ابوالفتح رازی در «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن» در تفسیر این آیات

چنین می‌گوید: «دیدنی این کشت و برزگری که می‌کنی، این تخم که می‌کاری؟ شما می‌رویانی یا من می‌رویانم؟ محمد بن سیرین روایت کرد از ابوهریره که رسول - علیه السلام - گفت: مگوی «زَرَعْتُ» و لکن گویی «حَرَثْتُ»؛ یعنی تخم کشتن خود را زرع مگویی، حرث گویی، چه حرث که کشت است به شماست، و زرع که انبات و رویانیدن است به من است» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۵، ج ۱۸: ۳۱۹-۳۲۰).

این تفاوت‌های دقیق، گویای دقت واژگانی قرآن و تأکید بر نقش فاعلیت الله در رویانندگی است. ابوالفتوح، فاعلیت الله در رویانندگی را در آیه ۶۷ برجسته‌تر می‌کند. او در تفسیر این آیه از انس مالک روایت می‌کند که: «یک روز رسول - علیه السلام - به زمینی از زمین‌های انصار بگذشت ناکشته بود، گفت: چرا این زمین نکشتی؟ گفتند: برای آن که باران کم می‌آید، گفت: شما تخم در زمین افگنی که رویاننده خداست. سالی به باران رویاند و سالی به باد و سالی به نجم» (همان: ۳۲۱). بهرامپور در تفسیر این آیات از سوره واقعه به این ظرافت واژگانی اشاره کرده است. وی به تفاوت واژگانی «حرث» و «زرع» اشاره می‌کند و می‌گوید: «به تعبیر لطیف در اولی می‌گوید «تحرثون»؛ یعنی دانه‌ها را در زمین می‌افشانید؛ یعنی نوعی جابه‌جایی. ولی در آیه بعدی «تزرعون» آورده است و زراعت، رویاندن است؛ یعنی رشد دادن و تزریق حیات نباتی به دانه‌های جامد» (بهرامپور، ۱۳۹۰: ۵۳۶).

◀ الله، رویاننده است.

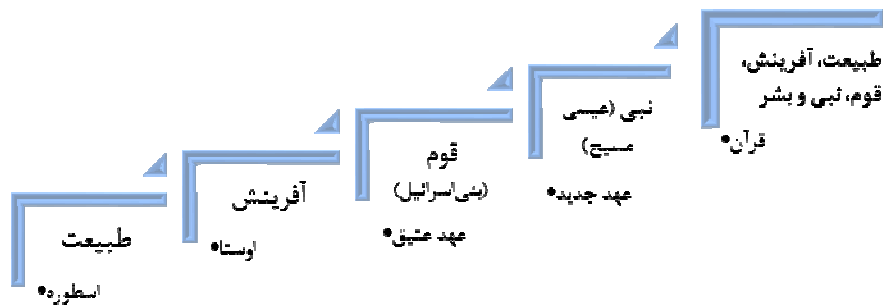
◀ آفرینش، جهان نباتات است.

◀ دنیا و آخرت، کشتزار است.

◀ مریم مقدس، نبات است.

◀ مطلق انسان، نبات است.

قرآن در ضمن آیاتی با مضامین مختلف، به تمام حوزه‌ها و قلمروهایی که تا پیش از این در اساطیر و کتب مقدس مشاهده کردیم، اشاره می‌کند و جامع تمام تصاویر مربوط به کشاورزی خداست. به نحوی که خداوند در قرآن، صراحتاً هم کشاورزی طبیعت را به خود نسبت می‌دهد، هم آفرینش جهان، هم قوم، هم نبی و هم مطلق بشر. و نکته جالب توجه دیگر میزان حضور برابر این قلمروها بدون ترجیح یک مورد بر دیگری است.



عرفان اسلامی، معارف: الله؛ رویاننده عالم و نشاننده بذر روح در زمین کالبد

اگرچه قلمرو رویدنی‌ها قلمروی پویا در ذهن، زبان و نوشتار انسان بعد از اسطوره و کتب مقدس است، با وجود این، حضور آن وقتی برجسته و قابل توجه است که به تصویر مرکزی جهان ذهن یک فرد تبدیل شود. بهاء‌ولد از عارفان مسلمان سده ۷ هجری، از جمله عارفانی است که تصاویر رویشی در کلام او به صورت یک تصویر مرکزی، حضوری پویا و بسیط دارد. یگانه اثر او، معارف، محمل بروز این جهان‌بینی رویشی است. صرف نظر از سایر تصاویر مربوط به قلمرو رویدنی‌ها در معارف، در این بخش ما تنها بر روی تصویر «خدای باغبان» که ادامه پویای تصاویر مذکور در اساطیر و کتب مقدس است، تمرکز می‌کنیم.

بهاء‌ولد سراسر هستی را به صورت گل‌ها و گیاهانی زیبا تصویر می‌کند که الله آن را رویانده است. «... و یا گویی که همه عالم را از یک موضع می‌رویاند یکی شاخ بدین طرف و یکی شاخ بدان طرف و گل‌های رنگارنگ و سمن‌های زرد و سپید و یاسمن‌های گوناگون هر ساعتی می‌رویندی و هر برگی بهر سوی می‌رویندی و الله چنین صنعی به حقایق می‌نماید» (بهاء‌ولد، ۱۳۳۸، ج ۱: ۳۶۱). کاربرد صریح فعل «رویاندن» برای عالم گیاهی، گویای جهان‌بینی ویژه او در این زمینه است. او همچون قرآن، سراسر هستی و آفرینش را در قالب عناصر گیاهی تصویر می‌کند و الله را رویاننده آن می‌داند. او همچنین به «درخت عالم» اشاره می‌کند که ریشه در «خیدِ عدم» دارد (همان: ج ۲: ۱۳-۱۴). عدمی که در کلام بهاء برابر با الله است. «باز وقتی که عاجز شدمی از ادراک الله همین عدم و سادگی و محو می‌دیدم. گفتم پس الله همین عدم و محو و سادگی است از انک

این همه از وی موجود می‌شود از قدرت و علم و جمال و عشق پس این عدم ساده حاوی و محیط است مر محدثات را و قدیمست و محدثات در وی چو خارینی است در دریا...» (همان، ج ۱: ۲۳). الله ریشهٔ درخت عالم است؛ رویش و عدم رویش درخت، وابسته به اوست. بنابراین نقش فعال الله در نگاه‌دارندگی درخت عالم برجسته‌تر می‌شود. اگر در اسطوره، الههٔ باروری و ایزد نباتی، تنها وظیفهٔ رویاندن عالم گیاهان را عهده‌دار بودند، در این جا می‌بینیم که در راستای انتزاعی‌تر شدن تصاویر، سراسر هستی به صورت گیاهان تصویر می‌شود که الله در مقام باغبان، آن را رویانده است.

بهاء‌ولد هم‌چنین به شکلی خلاقانه روح انسان را به شکل بذر و نهالی تصویر می‌کند که الله خودش، آن را از بوستان بهشت برداشته و در زمین و چهاردیواری کالبد کاشته است. «چو نهال روحت را در چهار دیوار تن ما نشانده‌ایم، که بر و میوهٔ آن از دریچه چشم و گوش و بوی خوش میوه‌های آن از اجزای دیوار کالبدت می‌وزد...» (همان، ج ۱: ۱۶۵). او در قسمت‌های مختلف صراحتاً جزئیات باغبانی الله را نیز تشریح می‌کند. «کالبدها همچون بستانی‌ست که الله آن را آب و هوا و رنگ می‌دهد و کالبد چون گدایان چشم باز نهاده باشند که تا الله آثار راحتها از کجا بفرستد و الله اعلم» (همان، ج ۱: ۴). یا در جایی دیگر: «پس همواره در الله نگاه می‌کن که چگونه آب می‌دهد تن را» (همان، ج ۱: ۱۰۴).

◀ الله، کشاورز است.

◀ عوالم غیب و شهادت، گلستان و باغ است.

◀ انسان، گیاه و درخت است.

جدول زیر، حوزه‌های مبدأ و مقصد تصویر خدای کشاورز را نمایش می‌دهد.

حوزهٔ مبدأ: عملکرد سالیانهٔ زمین و طبیعت	حوزهٔ مقصد: آفرینش تجدیدشونده	اسطوره
نیرو و روح یاری رسان به زمین	الهه باروری (مادر و همسر)	
بذر	ایزد گیاهی (همسر و فرزند الهه)	
زمستان و پنهان شدن بذر در زیرخاک	مرگ ایزد گیاهی	

	بهار	زنده شدن مجدد ایزد گیاهی توسط الهه
	سبز شدن دوباره زمین	تجدید آفرینش در نتیجه عملکرد الهه
اوستا	حوزه مبدأ: گیاه	حوزه مقصد: جهان آفرینش
	برزیگر	اهورامزدا
	زمین	دختر اهورامزدا (امشاسپند نگهبان زمین)
	آبیاری کننده زمین	اهورامزدا
	رویدنی	آفرینش (پیوند اهورامزدا با دختر خود)
	حوزه مبدأ: غرس یک درختستان (مُو و زیتون)	حوزه مقصد: آفرینش قوم بنی اسرائیل
تورات	غرس کننده	یهوه (شوهر)
	درختان مغروس	قوم بنی اسرائیل (عروس)
	صحرا	اورشلیم
	آبیاری درخت	باران و شبنم ریختن یهوه
	قطع درختان از ریشه	خشم گرفتن یهوه بر قومش
	حوزه مبدأ: تاک بارور	حوزه مقصد: آفرینش عیسی مسیح (نماینده تام بشر)
انجیل	باغبان	خدای پدر
	بذر	کلمه الهی، لوگوس و ملکوت
	زمین	کالبد عیسی
	تاک بارور	عیسی مسیح
	حوزه مبدأ: کشتزار	حوزه مقصد: نظام آفرینش
قرآن	زارع و رویاننده	الله
	نبات	انسان
	گیاه	پیامبر (مریم مقدس)
	مزرعه	دنیا و آخرت
	زمستان	مرگ انسانها و زندگی
	بهار	رستاخیز و احیای دوباره آفرینش
	حوزه مبدأ: گیاه	حوزه مقصد: عالم غیب و شهادت

رویاننده و باغبان	الله
گلستان‌های زیبا	دو عالم غیب و شهادت
گیاه	انسان
زمین	کالبد
بذر	روح

نتیجه‌گیری

بررسی سیر دگردیسی تصویرپردازی کنشگری خداوند در باب کشاورزی در سه حوزه اسطوره، متون قدسی و متون عرفانی نشان داد که این تصویر در طول تاریخ، حضور پویایی را به شکل‌های مختلف حفظ کرده است. هر چه از متون اسطوره‌ای به سمت متون عرفانی حرکت می‌کنیم؛ ۱. شاهد حرکتی از طبیعت بیرون به طبیعت درون انسان هستیم. چون در اسطوره همه چیز در طبیعت و دنیای بیرون خلاصه می‌شود و تفکر انسان، در مرحله تفکر جمع‌گرایانه است. به کتب مقدس و ادیان که می‌رسیم، عملکرد کشاورزی خدا به انسان به عنوان مخلوق برتر آفرینش و قوم برگزیده نیازمند رهبری اختصاص می‌یابد. قرآن نیز با دربرداشتن تمام قلمروهای گیاهی از اسطوره تا کتاب مقدس، روی سخن خود را به بشریت و نوع انسان منعطف می‌کند. در عرفان همان‌گونه که مشاهده کردیم، این فردیت به اوج می‌رسد و اساس عرفان به کمال رساندن نهال وجود فرد است. ۲. همچنین در سیر دگردیسی شاهد ورود حوزه‌های انتزاعی بیشتری به این تصویر هستیم. در اسطوره عملکرد کشاورزی خدا، از صراحت و واقعیت بیشتری برخوردار است. چون در اسطوره همه چیز عینی است و هنوز تفکر انسان بدوی به مرحله تفکر انتزاعی نرسیده است و او خود در فرایند کشاورزی خدا و رویدادهای طبیعت نقش فعال دارد. به کتب مقدس که می‌رسیم، این تصاویر، کارکرد واقعی بودن خود را از دست می‌دهند. کشاورزی، وظیفه عینیت بخشیدن به صفات و عملکرد یهوه، خدای پدر و الله را بر عهده دارد که به تبع آن حوزه‌های انتزاعی بیشتری مانند عیسی مسیح، لوگوس، ملکوت، نبی و نوع بشر به این تصویر اضافه می‌شوند و قلمروهای گیاهی نیز از تنوع بیشتری برخوردار می‌شوند. در عرفان نیز شاهد افزایش حوزه‌های انتزاعی بیشتری همچون کالبد، روح انسان، عالم عین و عالم غیب هستیم. ۳.

گسترش دامنهٔ اختیار خدا در فرایند روپانندگی نیز از مواردی است که در این سیر به چشم می‌خورد. در اسطوره عوامل مختلفی از جمله خدایان متعدد، انسان‌ها و عناصر طبیعت در کنار هم، فرایند رویش را محقق می‌کنند. هستی در قالب الهه‌گان باروری و ایزدان گیاهی به عنوان روحی الهام‌بخش در پشت تمام رخدادها حضوری فعال دارد. کنش‌های اساسی بر عهدهٔ انسان و طبیعت است؛ چون انسان خود این الهه‌گان را از دل طبیعت و زمین به وجود آورده است. در کتب مقدس، با منفعل شدن انسان و چرخش خدایان از زمین به آسمان، یهوه به صورت مستقل و فعالانه نقش کشاورزی را عهده‌دار می‌شود و در این فرایند هیچ کنشگر دیگری در کنار او مشاهده نمی‌شود. به تناسب پررنگ شدن فاعلیت خدا، اراده و اختیار انسان‌ها نیز در این فرایند کاهش می‌یابد و به صورت تصویر گیاهی که تحت کشاورزی همه‌جانبهٔ خدا است، قرار می‌گیرد. در عرفان با توجه به سیطرهٔ کامل خدا و تجلی دائمی او، انسان گیاهی بی‌اراده در دست ارادهٔ خداست و خدا هر عملی بخواهد در مورد او به اجرا درمی‌آورد. زمین و طبیعتی که در اساطیر، خالق خدایان گیاهی است؛ در سیر به سوی کتب مقدس و عرفان، به طبیعت مخلوق خدا بدل می‌شود و تحت کشاورزی کامل خدا قرار می‌گیرند.

پی‌نوشت

۱. در داستان گیل‌گمش، نقش باروری و ارتباط ایشتر با غلات و کشاورزی همچنان حفظ شده است. حضور ایشتر در این داستان زمانی است که وی از گیل‌گمش می‌خواهد که با او ازدواج کند؛ اما گیل‌گمش تقاضای ازدواج او را رد می‌کند؛ چون نمی‌خواهد مانند شوهران قبلی ایشتر کشته شود. ایشتر خشمگین می‌شود و از پدر آسمانی‌اش «آنو» می‌خواهد که در جنگ با گیل‌گمش او را یاری کند. پدر آسمانی به او می‌گوید، با آغاز جنگ، مردم گرفتار قحطی و خشکسالی هفت ساله می‌شوند و خطاب به ایشتر می‌گوید: «آیا تو به اندازهٔ کافی غله ذخیره کرده‌ای که در این هفت سال به مردم بدهی بخورند؟ آیا به اندازهٔ کافی گیاه کاشته‌ای که به همهٔ حیوانات برسد؟» (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۶۷). این داستان نقش ایشتر در باروری و روپانندگی را تأیید می‌کند.

۲. جزء لقب‌هایی که در کتیبه‌ها به ایزیس نسبت داده شده است «خالق سبزینه‌ها»، «الهه سبز که رنگ سبزش همچون سبزی زمین است». به گفتهٔ بروگش، او نه تنها خالق

سبزینه پرتراوات گیاهان است که روی زمین را پوشانده، بلکه پدیدآورنده خود مزرعه سبز رنگ غلات نیز است (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۳۳-۴۳۴).

۳. داستان دمتر و پرسفونه در اساطیر یونان: پرسفونه جوان در مرغزاری پربار مشغول چیدن گل سرخ و سوسن و بوته زعفران و بنفشه و سنبل و نرگس بود که زمین شکافت و پلوتو (Pluto) خدای سرزمین مردگان از ورطه دوزخ بیرون آمد و او را با ازابه زربینش برد تا در جهان تاریک زیر زمین عروس و ملکه خویش سازد. مادر اندوهگین پرسفونه در جست‌وجوی او زمین و دریاها را زیر پا گذاشت و چون سرنوشت دخترش را از خورشید شنید، با رنجش فراوان از خدایان روی گردانید و در الئوسیس (Eleusis) سکونت گزید. وی به دلیل خشمی که از سرنوشت دخترش به او دست داد، چنین مقرر داشت که از آن پس دانه از خاک نروید و در زیر خاک بماند. عهد بست که پا به المپ (Olampe) نگذارد و گندم نرویانند تا آن که دخترش را به او باز پس دهند. گاوان به عبث در زمین می‌رانند؛ کشاورز به عبث دانه و جو در میان شیارهای شخم می‌افکند؛ از خاک سوخته و ترک‌خورده چیزی نمی‌روید... در نهایت زئوس (Zeus) خدای خدایان، از پلوتو درخواست می‌کند که دمتر را به مادرش پس بدهد و این گونه آدمیان را از خطر نابودی و قحطی نجات می‌دهد. اما مقرر می‌شود که پرسفونه دو سوم سال را با مادرش و در جهان بیرون باشد و یک سوم سال را با شویش در جهان مردگان سپری کند. و هر سال که زمین از گل‌های بهاری شاداب است، از جهان زیرین بازآید. دمتر به شکرانه یافتن گمشده‌اش، مزرعه‌ها را پربار کرد و سرتاسر زمین را غرق شکوفه کرد (فریزر، ۱۳۸۲: ۴۵۳-۴۵۴ و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۵۳-۶۲).

۴. در اوستا، اهوره‌مزدا شخصاً از جاری کردن، پالودن و هدایت آب‌ها به دریای «فراخ کرت» سخن می‌گوید. در ادامه این آب‌های پالوده شده «به سوی درختِ «ویسپوبیش» پیش می‌روند. درختِ دربردارنده تمام بذرها که به گفته اهورامزدا «بذر هر یک از گونه‌های گیاهان من می‌روید: صدها، هزارها، صدها هزارها... بذر گیاهانی که من -اهوره مزدا- باران بر آنها فرومی‌بارم تا مردم آشون و گاو افزونی‌بخش را خوراک و گیاه پدید آورند... (دوستخواه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۰۷).

منابع

قرآن کریم

- ابوالفتوح رازی (۱۳۷۵) *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱) *اسطوره؛ بیان نمادین*، تهران، سروش.
- آرمسترانگ، کرن (۱۳۸۲) *خداشناسی از ابراهیم تا کنون؛ دین یهود، مسیحیت و اسلام*، ترجمه محسن سپهر، تهران، مرکز.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۳) «اسفندیار، ایزدی گیاهی؟» *پژوهش‌های ادبی*، سال ۱۱، شماره ۴۵.
- بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی (۱۳۳۸) *معارف، تصحیح و مقدمه بدیع‌الزمان فروزان‌فر*، ۲ جلدی، تهران، طهوری.
- بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۰) *تفسیر یک جلدی مبین، قم، آوای قرآن*.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۵۴) *گاتاها؛ سرودهای زرتشت*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۲) *شاخه زربین؛ پژوهشی در جادو و دین، ویرایش و مقدمه، رابرت فریزر*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- حسینی، زهرا و احد فرامرز قراملکی (۱۳۹۶) «خدا از مفهوم تا مدل‌های معرفتی»، *فلسفه دین*، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۲۱-۴۸.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰) *اوستا؛ کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، دو جلدی، تهران، مروارید.
- دیرینگر، ریچارد و دیوید الر (۱۳۹۶) *نشانه‌شناسی انگاره خدا در روان‌شناسی دین*، ترجمه هادی دهقانی یزدلی و محمدرضا پاشایی، تهران، آناپتا.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود و پروین گلی‌زاده (۱۳۹۰) «بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش، اوزیریس و آتیس»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۱۷-۳۴.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۸) *اساطیر جهان؛ داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، ج ۱ تهران، اساطیر.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران، داستان.
- عادلی، سید مرتضی (۱۳۹۰) «تصویر خدا در عهد عتیق»، *نیستان*، سال ۲، شماره ۲، صص ۵۱-۷۰.
- عرب گلپایگانی، عصمت (۱۳۹۴) *اساطیر ایران باستان؛ جنگی از اسطوره‌ها و اعتقادات در ایران باستان*، تهران، هیرمند.
- فاطمی، سعید (۱۳۷۵) *مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم*، تهران، دانشگاه تهران.
- فرای، نور تراپ (۱۳۷۹) *رمز کل*، کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، تهران، نیلوفر.
- کتاب مقدس؛ عهد قدیم و عهد جدید (۱۹۸۷) *ترجمه انجمن کتاب مقدس ایران*، چاپ دوم.
- کوپر، جی، سی (۱۳۹۱) *فرهنگ نمادهای آیینی*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، علمی.

کوچش، زلتان (۱۳۹۳) مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پور ابراهیم، تهران، سمت.
یونگ، کارلگوستاو (۱۳۸۲) روان‌شناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
معصومی، غلامرضا (۱۳۹۳) مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، تهران، شرکت انتشارات
سوره مهر، چاپ قبلی ۱۳۸۶.
مورنو، آنتونیو (۱۳۸۶) یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
ویو، ژ (۱۳۸۱) اساطیر مصر، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، کاروان.
الیاده، میرچا (۱۳۸۹) رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
الیاده، میرچاده؛ شول، پ؛ اوتلی، ف و دیگران (۱۳۸۸) اسطوره و آیین از روزگار باستان تا امروز،
ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، اسطوره.

- Avis, P (2013) God and the creative imagination, Metaphor, symbol and myth in religion and theology, Routledge.
Lakoff, G and Johnson, M, (1980) Metaphors We Live By, Chicago and London, University Chicago Press.
McFague, Sallie (1987) Models of God, Theology for an Ecological, NuclearAge, Philadelphia, Fortress press.